

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور رضا یعقوبی^۱، علی اکبر رضایی^۲، محسن عامری شهرابی^۳، ندا سلیمانی^۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی انجام شده است. پژوهش از نظر هدف کاربردی؛ از نظر داده‌ها، آمیخته اکتشافی و از نظر ماهیت به روش پیمایشی مقطعی و بر مبنای نظریه داده بنیاد بود. جامعه آماری مرحله کیفی خبرگان در حوزه قلمرو موضوعی تحقیق بودند که به روش هدفمند و گلوله برفی نمونه گیری شد. جامعه مرحله کمی اعضا و دست اندرکاران شورای فرهنگ عمومی و شورای عالی انقلاب فرهنگی در حال و گذشته و تعدادی از مدیران و کارشناسان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تعداد ۳۴۰ نفر بود که بر اساس فرمول کوکران حجم نمونه ۱۸۰ نفر تعیین و به روش تصادفی طبقه‌ای نمونه گیری شد. ابزار جمع آوری اطلاعات مرحله کیفی، اسناد و مدارک و مصاحبه دلفی بود و در بخش کمی پرسشنامه بود. به منظور روایی ابزار از روایی صوری و محتوایی و برای تعیین پایایی ابزار از آلفای کرونباخ استفاده شد. روش تحلیل داده‌های کیفی کدگذاری باز، محوری و انتخابی بود و برای تحلیل داده‌های کمی از آزمون تحلیل عاملی تاییدی استفاده شد. نتایج بدست آمده در مرحله کیفی منتج به ارائه الگوی یکپارچه‌سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی با ۶ بعد، ۲۱ مولفه و ۱۳۵ شاخص گردید. در بخش کمی اجرای آزمون تحلیل عاملی تاییدی یافته‌های بدست آمده در بخش کیفی را تایید کرد. نهایتاً الگو در قالب شش عنصر عوامل زمینه ساز، عوامل علی، عوامل مداخله گر، راهبردها و پیامدها ترسیم شده است.

واژگان کلیدی: الگوی نظام مند، فرهنگ عمومی، دستور کار شورای فرهنگ عمومی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری رشته مدیریت امور فرهنگی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار و عضو هیات علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Dr.rezaei50@yahoo.com

^۳ استادیار و عضو هیات علمی گروه مدیریت، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، استان مرکزی، ایران.

^۴ استادیار و عضو هیات علمی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، آذربایجان شرقی، ایران.

مقدمه

در جهان بینی اسلامی، فرهنگ به معنای اخص آن مشتمل بر نظام اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتارها بوده و منبعث از وحی و جهت‌دهنده و متحول‌بخش نظام‌ها و بخش‌های جامعه است. فرهنگ در هر جامعه و کشوری با حفظ ماهیت و اصالت الهی و جهان‌شمول خود، شکل و صورتی متناسب با مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، زبانی و ... به خود می‌گیرد (الوانی و هاشمیان، ۱۳۹۵). در چند دهه اخیر، به واسطه تغییر و تحولات اساسی و فراگیر در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی-امنیتی، اقتصادی، فناوری در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، نقش ممتاز و تعیین‌کننده فرهنگ در عرصه‌های ملی، بین‌المللی و جهانی نمایان‌تر شده است (لطیفی و ظهوریان، ۱۳۹۴).

از همین رو، یکی از دغدغه‌های بشر امروز و حتی دولت‌ها مسأله فرهنگ و امور فرهنگی است. پرداختن به امور فرهنگی و توسعه فرهنگ متناسب با پیشرفت سایر امور، امری ضروری و غیر قابل اجتناب است. بی‌توجهی به مقوله فرهنگ، نارسایی در سایر حوزه‌ها را به دنبال دارد؛ از این روست که توسعه فرهنگ در کنار توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی یکی از وظایف حکومت‌ها به شمار می‌رود (رضایی، ۱۳۹۴). یکی از زیر مقوله‌های فرهنگی یا به عبارت دیگر شالوده فرهنگ، فرهنگ‌حامه است که از آن تحت عنوان فرهنگ عمومی یاد می‌شود.

فرهنگ عمومی جنبه‌ای از فرهنگ است که به عامه مردم مربوط می‌شود و محدود به یک قشر یا موقعیت خاص نیست (کوپیک^۱، ۲۰۱۲: ۹۷). فرهنگ عمومی، هر آن چیزی است که مردم به طور عام در زندگی روزمره با آن سروکار دارند، از نحوه لباس پوشیدن گرفته تا آداب معاشرت و نحوه رانندگی، رعایت حقوق همسایه و صیانت از منابع طبیعی و فضای سبز محلی و توجه به تحصیل فرزندان تا ابراز همدردی با نیازمندان و افراد گرفتار چه در سطح محلی و منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی، آداب و سنن مذهبی و عرف اجتماعی تا رفتار در کوچه و خیابان و ورزشگاه همه و همه در حوزه فرهنگ عمومی قرار دارند (شافر^۲، ۲۰۰۸: ۷۴).

مقام معظم رهبری فرهنگ را عامل شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی و جهت‌بخش و تاثیرگذار در عرصه تصمیمات کلان کشور دانسته است. بر مبنای این تعریف، فرهنگ پس از شکل‌گیری، نیازمند جهت‌دهی است تا بتواند بر مدیریت کلان کشور اثرگذار باشد. به همین منظور بازمهندسی

1 . Copic
2 . Shaffer

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۲۷

فرهنگی را مطرح می نماید و مهندسی فرهنگی را به منزله بازشناسی، آسیب شناسی، پالایش و ارتقا بخشی فرهنگ و جهت دهی آن بر پایه هویت اصیل ایرانی - اسلامی با توجه به شرایط و مقتضیات ملی و جهانی تبیین می نماید. ایشان مهندسی فرهنگی را بازطراحی، اصلاح و ارتقا شون و مناسبات نظام های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور مبتنی بر فرهنگ مهندسی شده معرفی و این وظیفه خطیر را به شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان قرارگاه اصلی فرهنگی و مرکز مهندسی فرهنگی کشور محول نموده است. در واقع می توان جوهره و کارکرد مهندسی فرهنگی را تحقق و تامین نحوه تعامل موثر و ارتباط سازمند و پویای نظام های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با نظام فرهنگی دانست (لطیفی و عبدالحسین زاده، ۱۳۹۵).

به جرأت می توان گفت انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه عطف تحولات معنوی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرن بیستم از ظرفیت ها و توانایی های بالفعل عظیمی در حوزه فرهنگ برخوردار است و پیشرفت و تعالی همه جانبه کشور، مستلزم بهره گیری موثر و هوشمندانه از آن در سطح ملی و مناسبات منطقه ای و جهانی است. در حقیقت فرهنگ به معنای اخص آن، از مختصات ذاتی، مزیت های راهبردی، انحصاری و سرنوشت ساز کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد که همواره مورد تاکید بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری بوده است (وبسایت شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۹۷).

برای استفاده حداکثری از ظرفیت های موجود نظام جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگ و به منظور سیاست گذاری، هدایت و نظارت فرهنگ عمومی کشور، ضرورت انقلاب فرهنگی احساس گردید و لذا به فرمان حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۳، شورای عالی انقلاب فرهنگی شکل گرفت و سپس پیشنهاد تشکیل شورای فرهنگ عمومی مطرح و به منظور تعیین اهداف، سیاست گذاری و هدایت فرهنگ عمومی کشور، شورای فرهنگ عمومی با وظایف مشخص شکل گرفت. این شورا دارای نقش مشورتی است و عملاً نقش آن ایجاد گفتمان در کشور است (نه ایفای نقش در امور اجرایی) تا بتواند دستگاه ها، دولت و جامعه را نسبت به مسائل حساس کند تا در اجرای مصوبات برنامه ریزی نمایند. مصوبات شورای فرهنگ عمومی صرفاً در صورتی دارای ضمانت اجرایی است که توسط رئیس جمهور ابلاغ شود (لطیفی و عبدالحسین زاده، ۱۳۹۵).

به منظور پرداختن به موضوعات و مسائل فرهنگی در قالب جلسات شورای فرهنگ عمومی یک ضعف ساختاری وجود دارد و آن این است که دستورجلسات برای بررسی در شورا به نوعی سلیقه‌ای و برگرفته از نظرات اعضای آن است. به طور معمول هر نهاد، شورا، کمیته و ... در راستای شرح وظایف کلان خود، نیازمند یک ساختار نظامند برای انتخاب موضوعات جلسات خود می‌باشد. شورای فرهنگ عمومی کشور از این حیث دارای نقصانی است که عملاً دستورجلسات و مصوبات آن معطوف به نظرات یک یا چند نفر گردیده و سایر صاحب نظران و خبرگان در آنها نقشی ندارند و به همین خاطر اول، از جامعیت لازم برخوردار نیستند؛ دوم، اولویت‌های اصلی فرهنگی کشور در نظر گرفته نمی‌شوند؛ سوم، نسبت‌سنجی مناسبی بین امکانات، هزینه‌ها و پرداخت به موضوعات اصلی و فرعی وجود ندارد و چهارم، تعیین دستورات و موضوعات شورا و علت‌یابی مسائل فرهنگ عمومی بیشتر براساس گمانه‌زنی‌ها و مشاهدات شخصی اعضاء صورت می‌گیرد.

رفع این مهم؛ با توجه به این که نقش و نیروی اجتماعی فرهنگ نسبت به گذشته به مراتب افزون‌تر شده است، ضرورت بیشتر هماهنگی و همسویی صاحب نظران، کارشناسان و برنامه‌ریزان فرهنگی کشور با نیازهای فرهنگی جامعه را می‌طلبد. بنابراین پرداختن به موضوعات فرهنگ عامه کشور بدون داشتن یک الگوی نظام مند برای انتخاب موضوعات و دستورات جلسات مساله‌ای است که نیازمند بررسی دقیق و علمی می‌باشد. بر این اساس پژوهشگر به منظور رفع این نقصان، بدنبال پاسخ به این سوال است که الگوی مناسب یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور چیست؟ و برای پاسخ به آن سوال‌های فرعی زیر را مطرح کرده است:

- ۱) الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور چیست؟
- ۲) ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور کدامند؟
- ۳) ارزیابی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور از دیدگاه کاربران چگونه است؟

فرهنگ عمومی به معنای فرهنگ غالب و گسترده‌ای است که در میان عموم جامعه رواج دارد و به نوعی با فرهنگ توده ارتباط دارد (استوری، ۱۳۹۵). فرهنگ عمومی شامل حیات و ایدئولوژی غالب مورد تجربه در زندگی و تمام محتوای روانی ناشی از کاربرد وسیع و تعیین کننده وسایل

ارتباط جمعی است که در برهه‌های خاص از زمان مورد استفاده قرار گرفته و نیز شامل گرایش‌ها و نگرش‌های هر جامعه است (داریاپور، ۱۳۹۶). بر اساس نظر گیدنز، فرهنگ عمومی عبارت است از مجموعه منسجم و نظام یافته‌ای از اهداف، ارزشها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای مردم متعلق به یک جامعه بزرگ، قوم یا ملت. اما آنچه در واقع تجلی گر همه اینهاست و در یک جامعه ظهور عمومی و قابل مشاهده دارد، رفتار، منش و عرف جامعه یا همان معیارهای اجتماعی است که به سادگی می‌تواند به وصف درآید (گیدنز، ۱۳۹۸: ۸۳). برخی دیگر در تعریف این اصطلاح ترکیبی گفته‌اند: «فرهنگ عمومی عبارت است از مجموعه منسجم و نظام یافته‌ای از اهداف، ارزش‌ها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای مردم متعلق به یک جامعه بزرگ، قوم یا ملت» (فردرو، ۱۳۹۰: ۳۹). در جمع‌بندی می‌توان گفت: فرهنگ عمومی حوزه‌ای از نظام فرهنگی جامعه است که پشتوانه اجباری و قانونی رسمی ندارد و عدم پابندی به آن مجازاتی را، به معنای حقوقی کلمه در پی ندارد و فرهنگ عمومی شامل قوانین مدونی نیست که بتوان به آنها ارجاع داد یا استناد کرد و شاید بتوان گفت که اساساً به لحاظ مفهومی در تقابل قوانین رسمی معنا و ظهور پیدا می‌کند. در عین حال اگر بخواهیم اصل سادگی و جامعیت را در تعریف فرهنگ عمومی لحاظ کنیم و با لحاظ نکات پیش گفته، شاید بتوان فرهنگ عمومی را به رفتارهای فرهنگی متعارف جامعه یا رفتار متعارف عموم مردم جامعه تعریف کرد (ذوعلم، ۱۳۷۹: ۱۴).

فرهنگ عمومی دارای دو جهت عینی و اعتباری است که باید هر دو را مدنظر داشت. هیچ کس بهتر از مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه‌ای، این دو بعد فرهنگ عمومی را تبیین نکرده‌اند. از نظر ایشان، فرهنگ عمومی دو بخش دارد: یک بخش آن ظاهری و بارز است، مثل شکل لباس و شکل معماری که تأثیر خاصی بر روی ذهنیات و خلیات و منش و تربیت افراد دارد و بخش دیگر، مربوط به امور نامحسوس، مثل اخلاقیات فردی و اجتماعی مردم، وقت شناسی، وجدان کاری، مهمان دوستی و احترام به بزرگترهاست. ایشان در این زمینه می‌فرمایند «به نظر بنده، فرهنگ عمومی دو بخش دارد: یک بخش، امور و مسائلی است که بارز و ظاهر و جلو چشم است و حقیقتاً هم در سرنوشت یک ملت دخالت دارد، اما در درازمدت تأثیر می‌کند. یعنی در مسیر زندگی و حرکتهای آینده یک ملت تأثیر دارد. مثلاً شکل لباس و چه پوشیدن و چگونه پوشیدن، معماری و؛ بخش دوم از فرهنگ عمومی، آن است که مانند بخش اول در سرنوشت

یک ملت تأثیر دارد، اما تأثیراتش فوری و بسیار محسوس است. یعنی خود امور مربوط به این بخش از فرهنگ عمومی، چندان محسوس نیست، لکن تأثیراتش در جامعه و سرنوشت و مسیر آن، بسیار محسوس است. از جمله این امور و در واقع عمده‌ترین آنها، اخلاقیات است؛ اخلاق فردی و اجتماعی مردم یک جامعه است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹). ایشان همچنین اصلاح فرهنگ عمومی را امری ضروری و مهم برمی‌شمارند و وظیفه همه نهادهای دولتی، تبلیغی و فرهنگی را تلاش برای اصلاح فرهنگ عمومی می‌دانند. ایشان در این زمینه بیان می‌دارند: «اصلاح فرهنگ عمومی، از همه کارها مهمتر است، چون این کار، محور همه کارهای دیگر است.

تأثیرات فرهنگ عمومی و سیاست‌های برنامه‌ای هر کشور، از نوع متقابل و متعادل هستند. یعنی هر یک به نوبه خود قویاً از دیگری تبعیت می‌کند. گاه شناخت فرهنگ عمومی تبعیت می‌کند و گاه شناخت فرهنگ عمومی جهت انجام برنامه‌ریزیهای صحیح چنان ضروری است که عدم توفیق یا توفیق برنامه‌ها را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد. لازم است که بدون دستیابی به چنین شناختی، حتی الامکان، از دست‌اندازی به موارد حساس زندگی عامه مردم پرهیز و به هنگام تصمیم‌گیری ملاحظات مربوطه را دقیقاً برآورد نمود. فرهنگ عمومی از آنجا که محصول مستقیم رفتارهای عادی مردم است، باید در ساده‌ترین فعالیتهای اجتماعات مردم از جمله روشهای کسب و معاش، پیوندهای خانوادگی، نظام اداره خانواده و جامعه، نحوه پوشش، سنتهای غذا خوردن، تربیت کودک و مسائل جزئی و روزمره که در ظاهر بی‌اهمیت به نظر می‌آیند، مورد مطالعه و تفحص قرار گیرد (مقتدایی و راعی، ۱۳۹۲).

از جمله عوامل اساسی شکل‌گیری فرهنگ عمومی می‌توان سه عامل حکومت، اقتصاد و ارتباطات را به نهادی‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده نام برد. حکومت یا به عبارت دیگر سیاستهای حکومت در حوزه فرهنگ نیز یکی از عوامل موثر است. سیاست فرهنگی به طور کلی در حکم چارچوب یا ابزاری رسمی توسط دولت و به منظور هدایت و ترویج فعالیتهای فرهنگی یا توسعه اقتصادی-اجتماعی و زیرساختی متعادل در نظر گرفته می‌شود (بدویا، ۲۰۰۴). به باور «گری»، سیاست فرهنگی «طیفی از فعالیت‌هاست که دولت‌ها در عرصه فرهنگ برای انجام یا عدم انجام آنها تصمیم می‌گیرند» (گری، ۲۰۰۷). در این تعریف و برای تدوین و اجرای سیاست فرهنگی طیف گسترده‌ای از بازیگران وجود دارند از جمله دولت، به ویژه در حوزه‌های محلی،

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۳۱

برنامه‌ریزی (روستایی و شهری)، سیاست‌گذاران، هنرمندان و ارگان‌های جامعه مدنی (دای، ۲۰۰۵). البته این تعریفی گسترده از سیاست‌های فرهنگی را شامل می‌شود و می‌توان آن را به تولید و فعالیت‌های فکری و هنری نیز محدود کرد (مالکاهی، ۲۰۰۶). عنصر مهم دیگر، با توجه به گسترش روزافزون تکنولوژی ارتباطات، خود ارتباطات است. هیچ جامعه‌ای بدون ارتباط مستمر و مؤثر با اجتماعات دیگر، دچار تحول جدیدی در ساختار فرهنگ عمومی خود نمی‌گردد. عنصر مهم دیگر، اقتصاد است. هیچ اندیشه‌سالمی تأثیر مهم اقتصاد بر فرهنگ و متقابلاً فرهنگ بر اقتصاد را تکذیب نمی‌کند.

اما مهمتر از شناسایی عوامل مؤثر بر فرهنگ، برنامه‌ریزی مناسب فرهنگی است که بتوان ضمن حفظ فرهنگ و مولفه‌های مثبت آن، به جذب ویژگی‌های فرهنگی مثبت سایر فرهنگ‌ها نیز اقدام نمود و از طرفی جلو هرگونه نفوذ فرهنگی که می‌تواند برای فرهنگ بومی و سالم مضر باشد را گرفت. لذا برنامه‌ریزی فرهنگی نیز یکی از موضوعات مهم در خصوص موضوع مورد بحث است. برخی محققان برنامه‌ریزی فرهنگی را در حکم فرایند سیاست برای توسعه فرهنگی توصیف می‌کنند (گراچ، ۲۰۱۰؛ روسستین، ۲۰۱۱)؛ در صورتی که استیونسن تعریف گسترده‌ای دارد و بیان می‌کند که برنامه‌ریزی فرهنگی به منظور چندین هدف ترویج داده شده است: از جمله پرورش توسعه جامعه، ترویج همکاری بین بخش‌های خصوصی و عمومی و نیز موقعیت‌یابی هنر به منزله یک صنعت (استیونسن، ۲۰۰۵). در گزارشی که دولت کانادا منتشر کرده است هدف از توسعه برنامه فرهنگی تعریف رویکردی سیستماتیک به منظور توسعه فرهنگی، اهرمی ساختن سود بیشتر از منابع غنی فرهنگی، حمایت از اقتصاد و توسعه جامعه و در نهایت کمک به محیط زیست برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بیان شده است (مرکز آمار کانادا، ۲۰۱۱). ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی را باید در دو چیز جست‌وجو کرد؛ نخست در کارکرد دو گانه و تناقض‌آمیز فرهنگ؛ یعنی کارکرد تغییر و تداوم آن و دوم، جوامعی نظیر جامعه ما که مرحله گذر را طی و تحول‌های سریع و ناهمگون و نابرابر را تجربه می‌کنند، همزمان احتیاج به نظم و تغییرهای همگون و جهت‌دار دارند. بنابراین در خصوص بحث پیرامون موضوع فرهنگ عمومی، باید ابتدا به شناخت مفهوم فرهنگ عمومی پرداخت و سپس عوامل مؤثر بر فرهنگ عمومی و در نهایت برنامه‌ریزی فرهنگی مناسب صورت گیرد. اینها رویهم نیازمند شناسایی ابعاد، مولفه‌ها و

شاخص‌هایی برای یکپارچه‌سازی دستورکارهای شورای فرهنگ عمومی است که شورا بتواند بر مبنای آن برنامه‌ریزی دقیق، صحیح، به موقع را انجام دهد (الوانی و هاشیمان، ۱۳۹۵).

برای انجام این مهم یعنی توجه به فرهنگ عامه و برنامه‌ریزی فرهنگی برای آن، می‌توان به دو گونه عمل کرد: از نتایج تحقیقات انجام شده توسط سایر محققان و صاحب نظران استفاده کرد یا برای آن به صورت مجزا به تحقیق پرداخت و نتایج آن را بکار گرفت. پیشینه مطالعاتی تحقیق در دو بخش داخلی و خارجی حاکی از آن است که مطالعات متعددی در این حوزه انجام شده است. در حوزه مطالعات داخلی الوانی و هاشیمان (۱۳۹۵) در پژوهشی به ارائه مدل بومی سیاستگذاری متوازن بخش فرهنگ پرداختند. آنها بیان کردند با نگرش آسیب شناسانه به عرصه مدیریت فرهنگ، می‌توان یکی از مهمترین نقاط ضعف حاکم بر سیاستگذاری فرهنگی را ناشی از عدم بهره‌گیری از مدلی مناسب دانست. بر این اساس پس از تعریف دو مفهوم فرهنگ و سیاست عمومی، به مرور اجمالی نسبت میان فرهنگ و سیاستگذاری و مدل‌های مختلف خط‌مشی‌گذاری پرداخته شده است و سپس تلاش شده است الگویی بومی در عرصه سیاستگذاری ارائه گردد. مهمترین نقاط قوت فرهنگی با تکیه بر منطق توازن برگرفته از مدل ارزیابی متوازن عملکرد این الگو را می‌توان در نگرش طولی متوازن به بخش فرهنگ نسبت به سایر بخشها و پیگیری اهداف استراتژیک سند چشم‌انداز در بخش فرهنگ بوسیله برقراری ارتباط میان فرایند سیاستگذاری فرهنگی با سند چشم‌انداز بیست ساله دانست. لطیفی و عبدالحسین زاده (۱۳۹۵) در پژوهشی به ارائه الگوی نظام‌مند اصلاح و ارتقای فرهنگ عمومی در کشور بر اساس اندیشه مقام معظم رهبری پرداختند. این پژوهش با در نظر گرفتن اهمیت فرهنگ عمومی، درصدد است الگوی نظام‌مند جامعی را برای اصلاح و ارتقای فرهنگ عمومی کشور بر اساس نظریات و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری ارائه دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش داده‌بنیاد انجام و تلاش شده الگوی نظام‌مند فرهنگ عمومی برای اصلاح و ارتقای آن در کشور استخراج شود. با مطالعه بیانات مقام معظم رهبری و استخراج بیش از ۵۰۰ مفهوم، در کدگذاری انتخابی این مفاهیم طبقه‌بندی شد و ۳۴ کد محوری استخراج شد که هر کدام ذیل مقوله‌های الگوی نظام‌مند (شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، راهبردها، شرایط مداخله‌گر و پیامدها) جای‌گرفت و تشریح و تبیین شد. مشخص شد که برای اصلاح فرهنگی، باید همه‌جانبه و کل‌نگر بود و همه‌جانبه‌های بنیادی و نظری مثل

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۳۳۳

تبیین نظریه فرهنگ عمومی و طراحی الگوهای رفتاری از منابع دینی و مباحث اجرایی و راهبردی مثل شبکه‌سازی فرهنگی، توزیع مناسب فرهنگی مدنظر قرار گیرند. مقتدایی و ازغندی (۱۳۹۵). در پژوهشی تحت عنوان «آسیب شناسی سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، بیان کردند در مجموعه سیاستگذاری‌های اقتدار عمومی سیاست‌های فرهنگی بالاترین اهمیت را دارد. قاعدتاً از این روست که در نگاه یونسکو فرهنگ و سیاستگذاری‌های فرهنگی در کانون فرآیند توسعه پایدار کشورها تعریف می‌گردند. لذا برای سنجش و ارزیابی میزان موفقیت یا عدم موفقیت سیاستگذاری در حوزه فرهنگ نیازمند نگاهی واقع بینانه هستیم نگاهی که در سایه پاتولوژی سیاستگذاری‌ها تحصیل خواهد شد. بنابراین هدف پژوهش ضمن تبیین رابطه فرهنگ و سیاستگذاری بررسی مهمترین آسیب‌های سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران با روش توصیفی- تحلیلی با استفاده از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده به روش کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که در حوزه سیاستگذاری فرهنگی مشکلات عدیده‌ای در بخش‌های مربوط به مطالعات نظری و شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی وجود دارد.

لطیفی و ظهوریان (۱۳۹۴) در پژوهشی به «تدوین الگوی ارزیابی شاخص‌های فرهنگ عمومی در دانشگاه‌ها» پرداختند. این پژوهش با رویکرد آمیخته انجام شده است. شاخص‌های فرهنگ عمومی در دانشگاه‌ها با مطالعه بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری استخراج شده و بعد شاخص‌های فرهنگی وزن دهی و با روش کمی و پرسشنامه‌ای سنجیده شدند. رضایی (۱۳۹۴)، پژوهشی با عنوان «شناسایی وضعیت موجود و مطلوب مؤلفه‌های برنامه‌ریزی استراتژیک در مدیریت سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی ایران (مورد مطالعه: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)» انجام داده است. هدف این پژوهش شناسایی وضعیت موجود و مطلوب مؤلفه‌های برنامه‌ریزی استراتژیک در مدیریت سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی ایران است. پژوهش از نوع کاربردی بوده است و از نظر نوع، زمینه‌یابی و جزء پژوهش‌های همبستگی و مدلیابی است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که وضعیت موجود مؤلفه چشم‌انداز، اهداف و مأموریت، عوامل درون سازمانی و عوامل برون‌سازمانی در حد مطلوبی قرار ندارد.

مقتدایی و راعی (۱۳۹۲)، در طی پژوهشی با عنوان «شورای فرهنگ عمومی و تأثیر مصوبه‌های آن بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی» صورت گرفته است. در این مقاله جایگاه شورای فرهنگ

عمومی استان اصفهان در ساماندهی امور فرهنگی مطالعه شده و بررسی وضعیت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در مصوبه‌های شورای فرهنگ عمومی استان اصفهان در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۹ داده‌های پژوهش را تشکیل می‌دهد. روش بررسی، تحلیل محتوا، مصوبه‌های شورای فرهنگ عمومی و رابطه بین نوع مصوبه‌ها بر اساس آیین‌نامه شورا و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با ساماندهی امور فرهنگی سنجیده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نیمی از مصوبه‌های شورای فرهنگ عمومی در امر سیاست‌گذاری فرهنگی مرتبط بوده و در وظیفه برنامه‌ریزی، بیشتر مصوبه‌ها نامرتب با وظایف شورا بوده‌اند.

جمشیدی‌ها و فولادیان (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «بررسی تحولات فرهنگ عمومی در ایران بر اساس تحلیل نام‌گذاری» انجام دادند. آنها بیان کردند که نام‌گذاری افراد در جامعه یکی از شاخص‌هایی است که به وسیله آن می‌توان جهت‌گیری فرهنگ عمومی جامعه را مشخص کرد. در حوزه مطالعات خارجی چانگ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای با عنوان «بازنگری شناسایی منابع فرهنگی و بهره‌برداری منابع بومی»، فرایند تبدیل فرهنگ را بررسی کرده است. در این مطالعه نشان داده شده که فرایند تبدیل شدن، شامل سه مرحله شناسایی منابع، ایجاد معنا و تغییرهای اجتماعی است. دستیابی به هر مرحله، نتیجه تعامل بین دولت‌های محلی است و هنگامی که هدف شناسایی و بهره‌برداری بیشتر از منابع فرهنگی باشد، اغلب با اهداف سرمایه‌داری در تعارض قرار خواهد گرفت (چانگ، ۲۰۱۱: ۱۸۸). رآو و والتون^۲ (۲۰۰۴) در پژوهش خود با عنوان «اقدام فرهنگی و عمومی» به بررسی ویژگی‌های فرهنگی و تأثیر فرهنگ عمومی مردم در اقدامات و رفتارها پرداخته‌اند. در این پژوهش نیز توصیه‌هایی برای شکل‌گیری فرهنگ عمومی مطلوب در جامعه شده است (رآو و والتون، ۲۰۰۴: ۱۰).

مرور پیشینه مطالعاتی داخلی و خارجی نشان می‌دهد که در تحقیقات انجام شده کمتر به ارائه الگویی نظام‌مند برای دستورکار جلسات شوراهای فرهنگ عمومی پرداخته شده است و بیشتر به موضوع فرهنگ عمومی کشور و الگویی برای آن و یا ارتباط آن با سایر متغیرها پرداخته شده است. لذا امکان استفاده از آنها برای مسئله مطرح شده در این تحقیق وجود ندارد و تاحدی

1 . Chang

2 . Rao & Walton

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۳۵

می توان از نتایج آنها در پوشش تحقیق حاضر استفاده کرد و بایستی به ارائه الگویی نظامند برای یکپارچه سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی پرداخت. به منظور ترسیم چارچوب نظری پژوهش، از آنجا که پژوهشی که تا حدی بتواند مبنای کار حاضر قرار گیرد وجود نداشت لذا پژوهشگر چندین منبع را به عنوان مبنای نظری خود قرار داد که بر اساس آنها مولفه‌های اصلی الگو را شناسایی نماید که عبارتند از: اسناد بالادستی نظیر سیاست‌های کلی ابلاغی، برنامه‌های توسعه و سند مهندسی فرهنگی؛ سیاست‌های کلان فرهنگی نظیر سند چشم انداز و شرح و طایف شورای فرهنگ عمومی؛ مصوبات شورای فرهنگ عمومی و شورای عالی انقلاب فرهنگی.

روش شناسی

این پژوهش از نظر هدف کاربردی، از نظر داده‌ها آمیخته اکتشافی (کیفی و کمی) و از نظر روش اجرای پژوهش از نوع داده بنیاد نظامند (مرحله کیفی) و پیمایشی مقطعی (مرحله کمی) است. جامعه آماری مرحله کیفی، کلیه صاحب‌نظران، خبرگان و متخصصان حوزه فرهنگ و مدیریت فرهنگی شامل کلیه مطلعین کلیدی، مدیران ارشد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اعضا و دست‌اندرکاران فعلی و گذشته شورای فرهنگ عمومی و شورای انقلاب فرهنگی بودند. نمونه‌گیری مرحله کیفی، از نوع آگاهانه و به روش هدفمند و گلوله برفی انجام شده است به گونه‌ای که با ۱۲ نفر مصاحبه دلفی انجام شد. جامعه آماری بخش کمی شامل مدیران و کارشناسان (دارای سوابق علمی و تجربی بالا) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای فرهنگ عمومی کشور به تعداد ۳۴۰ نفر بودند که جهت تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده و ۱۸۰ نفر تعیین شد و سپس به روش تصادفی ساده اقدام به نمونه‌گیری شد.

در بخش کیفی از هر دو روش کتابخانه‌ای و میدانی برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. در گام اول به منظور آشنایی با مفاهیم پایه و مبنای نظری و نیز آشنایی با مطالعات پیشین در خصوص موضوع مورد بحث از روش کتابخانه‌ای استفاده شد و با مطالعه اسناد و مدارک شامل کتب، مقالات، رساله‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی، مبنای نظری و پیشینه پژوهش بدست آمد. در گام دوم به منظور گردآوری داده‌ها، از روش میدانی استفاده شد. بدین طریق که با تدوین فرم مصاحبه دلفی داده‌های بخش کتابخانه‌ای تکمیل شد. ابزار مورد استفاده در این گام مصاحبه دلفی بود. در بخش کمی، برای گردآوری داده‌ها از روش میدانی استفاده شد. ابزار مورد استفاده در این مرحله پرسشنامه محقق-

ساخته بود که طی مرحله کیفی بدست آمد. این پرسشنامه دارای ۲۱ مولفه و ۱۳۵ شاخص بود که بر مبنای طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت تنظیم شده بود. برای تعیین اعتبار درونی (قابلیت اعتبار) داده‌ها از چندین روش استفاده شد: داده‌ها با مبانی نظری، پیشینه پژوهش، مصاحبه با افراد کانونی انتخاب و تأیید شدند؛ نظرات و رهنمودهای گروهی از خبرگان لحاظ شد؛ برای تأیید دقت و صحت داده‌ها، در مورد اعتبار مطالعه از شیوه بررسی به وسیله اعضای پژوهش استفاده گردید.

جهت تعیین اعتبار بیرونی (انتقال‌پذیری) یافته‌ها از تکنیک‌های حصول اشباع نظری؛ استفاده از رویه‌های ویژه کدگذاری و تحلیل نمادها و نشانه‌ها؛ توصیف غنی داده‌ها استفاده شد. جهت تعیین روایی (تأییدپذیری) یافته‌ها نیز از سه تکنیک جمع‌آوری داده‌ها از منابع متعدد (منابع داده‌ها متنوع بوده و همسوسازی به کار گرفته شد)؛ تحلیل موارد منفی (پژوهشگر در تحلیل موارد منفی مصاحبه‌ها، تبیینات متناقض تفسیر شده را در داده‌ها حل کرده است)؛ انعطاف روش (برنامه مصاحبه، بارها ارزیابی مجدد شد و محتوا و فرآیندهای آن مورد بازبینی قرار گرفت و در تفسیرها، پیشنهادها و یافته‌ها کاملاً منعطف عمل شد) استفاده شد.

اعتبار پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ بدست آمد و روایی آن از طریق روایی محتوایی (ضریب نسبی روایی محتوا) و روایی تاییدی (تحلیل عاملی تاییدی) انجام شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش کیفی از روش کدگذاری نظری با رویکرد نظریه داده بنیاد نظامند استفاده شد. تحلیل داده‌های بدست آمده در این پژوهش به صورت جداگانه صورت گرفت. به عبارت دیگر داده‌های کیفی با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی و ملزومات انجام هر یک از این مراحل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در نهایت نظریه‌ای برای تبیین الگوی یکپارچه سازی تدوین دستورکارهای شورای فرهنگ عمومی کشور بدست آمد. پس از تدوین پرسشنامه و جمع‌آوری داده‌های حاصل از پرسشنامه، تجزیه و تحلیل داده‌های کمی با استفاده از آزمون تحلیل عاملی تاییدی انجام شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از اجرای پژوهش در دو بخش کیفی و کمی ارائه شده است.

یافته‌های کیفی

داده‌های پژوهش از طریق فرایند کدگذاری مبتنی بر طرح نظریه داده بنیاد نظامند تحلیل شدند. در طرح پژوهش، نظریه داده بنیاد مراحل تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد که در ادامه تشریح شده است.

۱- **کدگذاری باز:** در این مرحله از پژوهش، مفاهیم و نکات کلیدی بدست آمده در خصوص تناسب الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور، از فرایند مطالعه اسناد و مدارک شامل مبانی نظری و پیشینه پژوهش فهرست شدند. با توجه به شباهتهای فراوان در نکات و مفاهیم بدست آمده و همچنین تکراری بودن برخی از مفاهیم، محقق اقدام به یکسان‌سازی آنها (انتخاب واژگان صحیح‌تر، حذف مفاهیم مشترک) نمود. پس از استخراج گزاره‌ها یا مفاهیم و یکسان‌سازی مفاهیم بدست آمده، ۱۵۶ مفهوم بدست آمد که مبانی نظری و پیشینه پژوهش آنها را پشتیبانی کردند و در قالب ۲۸ مقوله اصلی طبقه‌بندی شدند. مقوله‌های شناسایی شده در فرایند کدگذاری تحت عنوان کدهای باز/ شاخص‌ها تعریف شده‌اند.

۲- **کدگذاری محوری:** کدگذاری محوری مرحله دوم تجزیه و تحلیل داده‌ها در نظریه پردازی داده بنیاد در این پژوهش است. هدف این مرحله برقراری رابطه بین مقوله‌های تولید شده در مرحله کدگذاری باز است.

این کدگذاری، به این دلیل محوری نامیده شده که کدگذاری حول «محور» یک مقوله تحقق می‌یابد. در این تحقیق مقوله اصلی تحت عنوان «دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی» است. این مقوله به عنوان «پدیده مرکزی» انتخاب شده و در مرکز مدل قرار گرفته است، زیرا می‌توان ردپا و اثر آن را در اغلب داده‌ها و نقل و قول‌های مصاحبه شوندگان، به وضوح مشاهده کرد. سپس دیگر مقوله‌ها به آن ربط داده شده‌اند.

مقوله‌های دیگر عبارتند از: «شرایط علی»، «راهبردها»، «شرایط زمینه‌ای»، «شرایط مداخله‌گر»، و «پیامدها». الگوی کدگذاری، روابط فیما بین شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، و پیامدها را نمایان می‌کند. بنابراین ۱۵۶ شاخص و ۲۸ مقوله بدست آمده در ذیل ۶ مقوله اصلی طبقه بندی شدند. برای کدگذاری محوری در این پژوهش از الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین استفاده شده است.

اجرای فن دلفی: بر اساس نتایج سند کاوی، فرم مصاحبه دلفی تنظیم شد و طی ۴ مرحله در مجموع با ۱۲ نفر مصاحبه انجام شد. پس از جمع بندی نظرات خبرگان جمعاً ۸۱ شاخص بدست آمد که در قالب ۲۲ مقوله طبقه بندی شدند. اجرای دلفی (دو مرتبه) تا حد اشباع نظری انجام شد و دو مصاحبه آخر منجر به استخراج کد جدیدی نشد و لذا مصاحبه‌ها متوقف شد.

جدول ۱: ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور

مقولات اصلی	مقوله‌ها (مولفه‌ها)	شماره شاخص‌ها	مقولات اصلی	مقوله‌ها (مولفه‌ها)	شماره شاخص‌ها
عوامل زمینه ساز	سیاست‌های کلان فرهنگی	۱-۳	راهبردها	برنامه ریزی کلان فرهنگی	۸۳-۹۶
	مدیریت کلان فرهنگی	۴-۱۱		ظرفیت شناسی و الگوسازی فرهنگی	۹۷-۱۰۱
	رسانه‌های جمعی و گردهمایی‌ها	۱۲-۱۶		تعاملات بین فردی و بین نهادی	۱۰۲-۱۰۶
	مراکز فرهنگی	۱۷-۲۳		گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی	۱۰۷-۱۱۸
	گروه‌های نخبگان	۲۴-۲۹		سرمایه اجتماعی	
تاریخ و حوادث	۳۰-۳۵	اخلاق عمومی			
اسناد بالادستی	۳۶-۳۹	زنان و خانواده			
تحولات فناورانه	۴۰-۴۸	بهداشت، سلامت و نشاط اجتماعی			
عوامل علی	تصمیمات و رفتارهای مدیریتی و سازمانی	۴۹-۵۳	پیامدها	خرردورزی و استدلال‌گرایی	۱۰۷-۱۱۸
	شرایط و اقتضانات زمانی و مکانی	۵۴-۵۶		آسیب‌های اجتماعی	
	عوامل سیاسی	۵۷-۶۵		روح ملی و شخصیت میهنی	
عوامل مداخله‌گر	عوامل اقتصادی	۶۶-۷۰	پیامدها	محیط زیست	۱۱۹-۱۳۰
	عوامل اجتماعی - فرهنگی	۷۱-۷۶		جوانان	
	عوامل مذهبی	۷۸-۷۹		معماری و شهرسازی	
	عوامل ذهنی - ادراکی	۸۰-۸۲		دین و مذهب	
	بهره‌وری و کارآمدی تصمیمات شورا			۱۱۹-۱۳۰	
			بهبود فرهنگ عمومی و کاهش مشکلات و معضلات اجتماعی	۱۳۱-۱۳۵	

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۳۹

پس از فرایند سند کاوی و مصاحبه با خبرگان، مفاهیم بدست آمده با یکدیگر تلفیق شدند و موارد مشترک حذف و یکسان سازی عبارات و مفاهیم صورت گرفت که بر این اساس ۲۳۴ مفهوم/شاخص و ۳۲ مقوله بدست آمد.

علی رغم اینکه داده های بدست آمده حاصل دو فرایند طولانی و دقیق سند کاوی و مصاحبه با خبرگان بود اما پژوهشگر برای صحت سنجی و تایید نهایی داده های بدست آمده در قالب گروه کانونی ۵ نفر متشکل از متخصصان حوزه فرهنگ عمومی مجدداً داده ها را بازنگری نمود (دلفی مرتبه سوم). نتیجه بدست آمده منجر به حذف ۷ مفهوم کلیدی و ادغام ۲۳ مفهوم کلیدی شد. همچنین ۸۰ مفهوم کلیدی مربوط به ۱۲ راهبرد در قالب یک راهبرد تحت عنوان «موضوعات فرهنگی» با ۱۲ شاخص جمع بندی شدند. نهایتاً الگوی کیفی مشتمل بر ۶ بعد، ۲۱ مولفه و ۱۳۵ شاخص بدست آمد. داده های بدست آمده در قالب پرسشنامه تنظیم شدند و مبنای بخش کمی قرار گرفته اند. کدهای باز و محوری بدست آمده در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

۳- کدگذاری انتخابی

در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی و خلق نظریه، روابط بین مقوله ها مشخص شد و الگوی پارادایمی نظریه بر خاسته از داده ها شکل گرفت. در این مرحله نیز پژوهشگر با بهره گیری از نظرات خبرگان حوزه فرهنگ عمومی، الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی را مشتمل بر ۱۳۵ شاخص (کد باز) و ۲۱ مولفه (کد محوری) و ۶ بعد ترسیم نموده است. در طول فرایند کدگذاری و فرایند تلفیق جهت یکپارچه سازی و پالایش نظریه، متن مصاحبه های انجام شده چندین بار مورد بررسی قرار گرفت.

بعد از مشخص شدن مقوله محوری (یکپارچه سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی) و استفاده از آن جهت نزدیک کردن مقوله ها، عبارات و ایده هایی که بیانگر روابط بین مقوله های اصلی و فرعی بودند، مورد توجه قرار گرفت. بر همین اساس، روابط بین مقوله های اصلی و الگو پارادایمی یکپارچه سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی شکل گرفت. نهایتاً مقوله های آشکار شده در قالب ابعاد ۶ گانه الگو پارادایمی، با روابطی که بین آنها وجود دارد، به صورت زیر تعیین شدند.

عوامل علی: ابتدا برای یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی ضرورت داشت، حوادث، وقایع و اتفاقاتی (شرایط علی) که به وقوع یا گسترش دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی منجر می‌شود شناسایی و بیان شود که بر این اساس چهار مقوله «اسناد بالادستی»، «شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی»، «تصمیمات و رفتارهای مدیریتی و سازمانی» و «تحولات فناورانه» به عنوان شرایط علی شناسایی شد.

بستر و زمینه: سپس شرایطی که زمینه پدیده تصمیمات و دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی را فراهم می‌سازد و بر پدیده محوری تاثیرگذار هستند شناسایی شود که برای این امر شش مقوله «سیاست‌های کلان فرهنگی»، «مدیریت کلان فرهنگی»، «رسانه‌های جمعی و گردهمایی‌ها»، «مراکز فرهنگی»، «گروه‌های نخبگان» و «تاریخ و حوادث گذشته» به منزله شرایط زمینه شناسایی شد.

شرایط مداخله‌گر: در ادامه شرایط مداخله‌گر که شرایط علی را تسهیل می‌کنند یا بر اثر این شرایط تداخل ایجاد کرده و مانع آن می‌شود در قالب پنج مقوله «عوامل سیاسی»، «عوامل اقتصادی»، «عوامل فرهنگی-اجتماعی»، «عوامل مذهبی» و «عوامل ذهنی-ادراکی» به عنوان شرایط مداخله‌گر شناسایی شد.

مقوله اصلی: تصمیمات و دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی

راهبردها: دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی از طریق سه راهبرد اساسی تحت عنوان «برنامه ریزی کلان فرهنگی»، «تعاملات بین فردی و بین نهادی» و «ظرفیت شناسی و الگوسازی فرهنگی» به موضوعات مختلفی از جمله «گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی»، «سرمایه اجتماعی»، «اخلاق عمومی»، «زنان و خانواده»، «بهداشت، سلامت و نشاط اجتماعی»، «خردورزی و استدلال‌گرایی»، «آسیب‌های اجتماعی»، «روح ملی و شخصیت میهنی»، «محیط زیست»، «جوانان»، «معماری و شهرسازی» و «دین و مذهب» پرداخته و پدیده محوری محقق خواهد شد.

پیامدها: در نهایت اجرای راهبردهای فوق پیامدهایی را بدنبال خواهد داشت. پیامدهای حاصل از طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی در دو مقوله «بهره‌وری و کارآمدی تصمیمات شورا» و «بهبود فرهنگ عمومی و کاهش مشکلات و معضلات اجتماعی» قابل ارائه است.

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۴۱

بنابراین یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی از طریق توجه به مقوله‌های مختلف شرایط زمینه، شرایط مداخله گر، شرایط علی، راهبردها و پیامدها قابل تحقق است. براساس مفاهیم و مقوله‌های استخراجی از مراحل قبل، روایتی از نحوه بکارگیری سایر عوامل موثر بر دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور تشریح شده است که به صورت شماتیک (شکل ۱) به عنوان الگوی مفهومی پژوهش ترسیم شده است.



شکل (۱): الگوی مفهومی؛ (یافته‌های محقق).

یافته های کمی

قبل از استفاده از آزمون‌های پارامتریک در تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا از طریق آزمون کلموگروف-اسمیرنوف نرمال بودن توزیع داده‌ها مشخص شد ($P=0/386$ ؛ $f=163$ ؛ $K-S=0/941$). سپس از طریق شاخص‌های کجی و کشیدگی نیز نرمال بودن داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت که

نتایج بدست آمده منجر به تایید مجدد توزیع داده‌ها گردید و بر این اساس امکان بهره‌مندی از آزمون‌های پارامتریک و بطور خاص آزمون تحلیل عاملی برای تحلیل داده‌های این پژوهش مهیا است.

به منظور بررسی سؤالات تحقیق از مدل‌سازی معادلات ساختاری (آزمون تحلیل عاملی تأییدی برای معناداری رابطه بین متغیرهای مشاهده شده و مکنون)، استفاده شد که در ادامه ارائه شده است. آزمون تحلیل عاملی تأییدی مشخص می‌کند که شاخص‌های شناسایی شده در بخش کیفی از یک ساختار عاملی هماهنگ برخوردارند یا خیر. برای انجام تحلیل عاملی تأییدی از نظر ۱۶۳ نفر از کارشناسان و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اعضای شورای فرهنگ عمومی و شورای انقلاب فرهنگی حال و گذشته استفاده شد و به دنبال پاسخگویی به این سوال بوده‌ایم که آیا عناصر و شاخص‌های شناسایی شده از یک ساختار عاملی هماهنگ در قالب مدل پیشنهادی برخوردار می‌باشند؟

نتایج بدست آمده نشان داد بارهای عاملی و ضرایب معنی‌داری مربوط به هر یک از ابعاد در حد قابل قبول است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که متغیرهای مشاهده شده به خوبی می‌توانند متغیر پنهان را تبیین کنند. از آنجا که بار عاملی تمام متغیرهای مشاهده شده (مولفه‌ها و شاخص‌ها) بزرگتر از ۰/۳ می‌باشد، بنابراین رابطه مطلوبی بین شاخص‌ها (متغیر مشاهده شده) با مولفه خود (متغیر پنهان) و بین مولفه‌ها (متغیر مشاهده شده) با ابعاد (متغیر پنهان) برقرار است و نقش مهم و معناداری در اندازه‌گیری مولفه‌ها و ابعاد دارند.

همچنین معنی‌داری ضرایب بین متغیرهای آشکار و پنهان در سطح ۰/۰۵ بررسی شده است که نتایج نشان داد مقادیر t (خارج از بازه $\pm 1/96$) برای تمامی سؤالات معنی‌دار می‌باشند.

در خصوص شاخص‌های برازش مدل این نتایج بدست آمد (جدول ۲). پس از حذف خطاهای کوواریانس، بررسی شاخص‌های برازندگی نشان داد که مدل از برازش خوبی برخوردار است. نسبت χ^2 دو به درجه آزادی کوچکتر از ۳ است. مقدار جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA) کوچکتر از ۰/۰۸ است. شاخص‌های برازندگی مانند شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته (AGFI) و سایر شاخص‌ها بالاتر از ۰/۹۰ بدست آمده که ابعاد مدل را تایید می‌کنند.

جدول (۲): شاخص های نیکویی برازش ابعاد الگوی یکپارچه سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی

ابعاد مدل	X ² /df	RMSEA	P-value	GFI	AGFI
عوامل زمینه ای	۲/۹۶	۰/۰۷۲	۰/۰۰۰	۰/۹۳	۰/۹۰
عوامل علی	۲/۶۴	۰/۰۶۳	۰/۰۰۰	۰/۹۴	۰/۹۳
عوامل مداخله گر	۲/۸۳	۰/۰۳۱	۰/۰۰۰	۰/۹۲	۰/۹۰
مقوله محوری	۲/۴۸	۰/۰۲۳	۰/۰۰۰	۰/۹۲	۰/۹۱
راهبردها	۲/۵۳	۰/۰۵۷	۰/۰۰۰	۰/۹۴	۰/۹۲
پيامدها	۲/۴۹	۰/۰۴۸	۰/۰۰۰	۰/۹۱	۰/۹۰

بنابراین، پاسخ به سوال های پژوهش به طور خلاصه بدین شرح است:

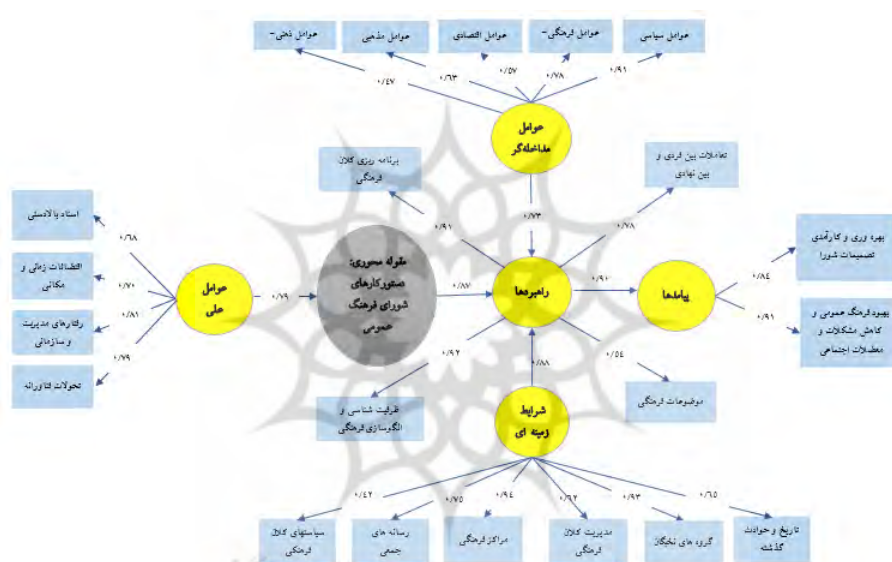
الف- ابعاد، مولفه ها و شاخص های الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور کدامند؟

در بخش کیفی، پژوهش حاضر بیانگر آن است که الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور دارای ۱۳۵ شاخص، ۲۱ مقوله (مولفه) و ۶ بعد بود که در بخش کمی همه ۱۳۵ شاخص، ۲۱ مولفه و ۶ بعد مورد تایید کاربران قرار گرفت و مدل دارای برازش مناسبی بود. مدل فوق از نظر استراتژی تجربی است زیرا مدلی که پژوهشگر ارائه نموده در عملکرد سازمان، فرد و گروه اثر گذار و مؤثر خواهد بود. از منظر فلسفی از نوع پراگماتیسم می باشد چرا که کاربردی است. از طرفی از منظر منطق پژوهش از نوع استقرایی و از نظر الگو از نوع هنجاری می باشد. لذا الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور مطابق شکل (۲) تایید شد.

ب- ارزیابی الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور از دیدگاه کاربران چگونه است؟

نتایج بیانگر آن است که یافته های بدست آمده در بخش کیفی شامل الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور با ۶ بعد، ۲۱ مولفه و ۱۳۵ شاخص بود که در بخش کمی ۶ بعد، ۲۱ مولفه و ۱۳۵ شاخص مورد تایید کاربران در بخش کمی قرار گرفتند. در این خصوص نتایج آزمون تحلیل عاملی تاییدی و شاخص های برازش مدل نشان داد که مدل و اجزای پارادایمی آن از برازش خوب و قابل قبولی برخوردار هستند. نسبت خی دو به درجه آزادی کوچکتر از

۳، مقدار جذر میانگین مجزورات خطای تقریب کوچکتر از ۰/۰۸، شاخص نیکویی برازش، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته و سایر شاخص‌های برازندگی بزرگتر از ۰/۹ بدست آمدند که برازش مناسب مدل را نشان دادند. لذا می‌توان گفت الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور از تناسب خوبی برخوردار است. مدل ساختاری بدست آمده به شرح نمودار (۱) ترسیم شده است.



نمودار (۱): مدل ساختاری یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور

در نهایت پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها و تعیین درجه تناسب الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی ترسیم شد. این الگو نشان داد موثرترین عوامل زمینه ساز یکپارچه سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی عبارتند از: مراکز فرهنگی ($\lambda = 0/94$) و ($t = 6/72$)، گروه‌های نخبگان ($\lambda = 0/93$ و $t = 4/54$)، رسانه‌های جمعی و گردهمایی‌ها ($\lambda = 0/75$) و ($t = 8/19$)، تاریخ و حوادث گذشته ($\lambda = 0/65$ و $t = 3/90$)، مدیریت کلان فرهنگی ($\lambda = 0/62$) و ($t = 5/78$) و سیاست‌های کلان فرهنگی ($\lambda = 0/42$ و $t = 4/34$)؛ مهمترین علل عبارتند از: تصمیمات و رفتارهای مدیریتی ($\lambda = 0/81$ و $t = 7/25$)، تحولات فناورانه ($\lambda = 0/79$ و $t = 7/65$)، شرایط و

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۴۵

اقتضانات مکانی و زمانی ($\lambda = 0/70$ و $t = 7/64$) و اسناد بالادستی ($\lambda = 0/68$ و $t = 5/38$)؛ تاثیرگذارترین عوامل مداخله گر عبارتند از: عوامل سیاسی ($\lambda = 0/91$ و $t = 6/07$)، عوامل فرهنگی اجتماعی ($\lambda = 0/78$ و $t = 9/16$)، عوامل مذهبی ($\lambda = 0/63$ و $t = 6/08$)، عوامل اقتصادی ($\lambda = 0/57$ و $t = 6/42$) و عوامل ذهنی- ادراکی ($\lambda = 0/47$ و $t = 5/22$)؛ اثرگذارترین راهبردهای یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی عبارتند از: ظرفیت شناسی و الگوسازی فرهنگی ($\lambda = 0/92$ و $t = 9/54$)، برنامه ریزی کلان فرهنگی ($\lambda = 0/91$ و $t = 9/47$)، تعاملات بین فردی و بین نهادی ($\lambda = 0/78$ و $t = 7/63$) و موضوعات فرهنگی ($\lambda = 0/54$ و $t = 6/34$)؛ و نهایتاً مهمترین پیامدهای یکپارچه سازی دستور کارها عبارتند از: بهبود فرهنگ عمومی و کاهش مشکلات اجتماعی ($\lambda = 0/78$ و $t = 11/74$) و سپس بهره وری و کارآمدی تصمیمات شورا ($\lambda = 0/75$ و $t = 11/50$) بودند.

ترکیب و تحلیل این ضرایب نشان می دهد برای یکپارچه سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی، ابتدا باید زمینه لازم برای یکپارچه سازی دستور کارها را مهیا نمود، سپس حوادث و اتفاقاتی که به وقوع یا ارتقای سطح یکپارچه سازی دستور کارها منجر می شوند اتفاق بیفتند. در ادامه عوامل مداخله گری که به عوامل علی در ایجاد یکپارچه سازی دستور کارها کمک می کنند شناسایی و تقویت شوند یا اگر عاملی مانع یکپارچه سازی دستور کارها است رفع شود. سپس می توان راهبردهای عملیاتی را از طریق تدوین برنامه های منسجم و منظم به اجرا درآورد. تنها در این صورت است که می توان به یکپارچه سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی امیدوار بود.

پ- الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور چیست؟

بر اساس یافته های بخش کیفی و کمی، الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور دارای ۶ بعد، ۲۱ مولفه و ۱۳۵ شاخص بود که در قالب مدل پارادایمی به شرح زیر می باشد (الگوی نهایی در شکل ۲ نشان داده شده است):

- **مقوله محوری:** دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی
- **شرایط زمینه ای:** «سیاست های کلان فرهنگی»، «مدیریت کلان فرهنگی»، «رسانه های جمعی و گردهمایی ها»، «مراکز فرهنگی»، «گروه های نخبگان» و «تاریخ و حوادث گذشته».

- **عوامل علی:** «اسناد بالادستی»، «شرایط و اقتضانات زمانی و مکانی»، «تصمیمات و رفتارهای مدیریتی و سازمانی» و «تحولات فناورانه».
- **عوامل مداخله‌گر:** «عوامل سیاسی»، «عوامل اقتصادی»، «عوامل فرهنگی-اجتماعی»، «عوامل مذهبی» و «عوامل ذهنی-ادراکی».
- **راهبردها:** «برنامه ریزی کلان فرهنگی»، «تعاملات بین فردی و بین نهادی» و «ظرفیت‌شناسی و الگوسازی فرهنگی»، «موضوعات فرهنگی».
- **پیامدها:** «بهره‌وری و کارآمدی تصمیمات شورا» و «بهبود فرهنگ عمومی و کاهش مشکلات و معضلات اجتماعی».

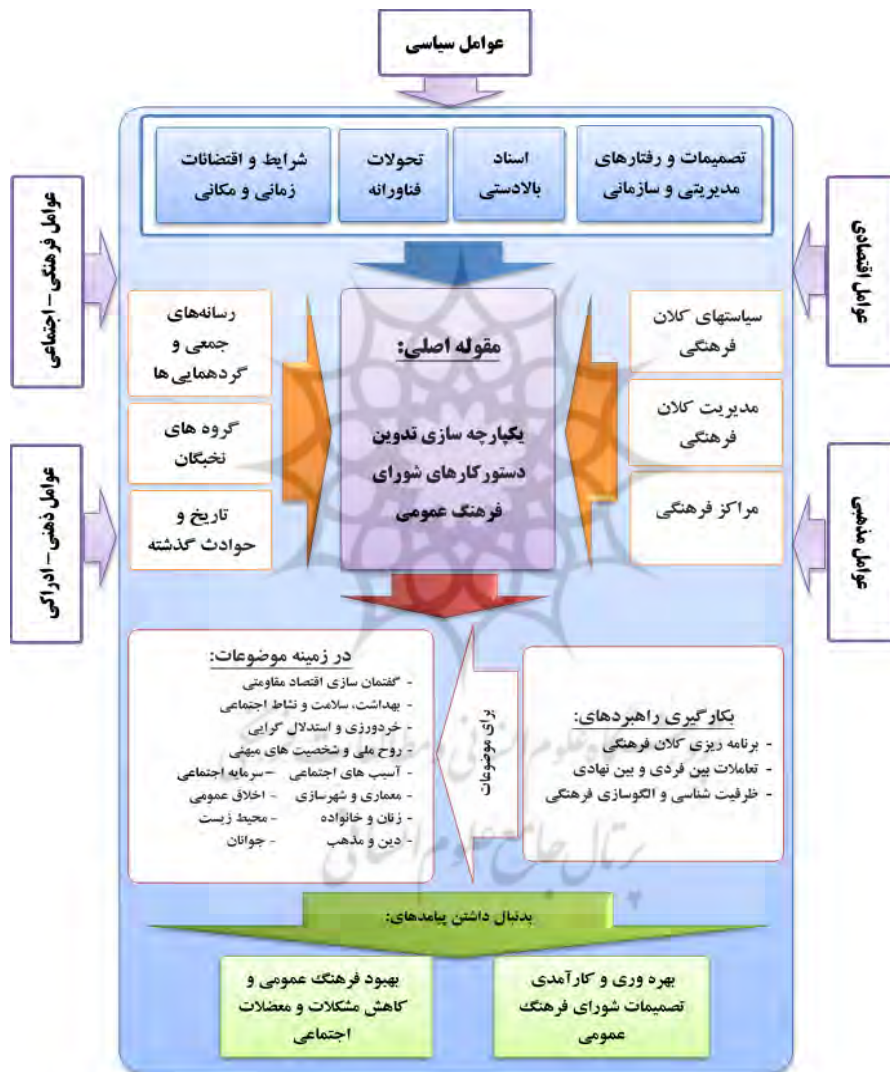
بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش بدنبال ارائه الگویی برای یکپارچه‌سازی دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور بودیم و در راستای دستیابی به این الگو، ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌هایی برای الگو استخراج شد که برخی از آنها زمینه‌ساز، علل بوجود آورنده، مداخله‌گر، راهبردی و پیامد بودند. یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که برای یکپارچه‌سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور ابتدا بایستی دستور کارها بر اساس یک معیاری از یک کانال مشخصی تنظیم شوند.

نتایج نشان داد دستور کارها بر اساس اسناد بالادستی (نظیر بیانات مقام معظم رهبری، برنامه‌های توسعه کشور، اسناد و مدارک فرهنگی کشور)، تغییر و تحولات ایجاد شده در تکنولوژی و دانش روز، شرایط و اقتضانات زمانی و مکانی مناطق مختلف کشور تنظیم شوند و هیچ دستوری خارج از این بستر نباشد. بررسی این زمینه‌های حاکم بر موضوع فرهنگ عمومی بایستی توسط افراد، گروه‌ها و مراکز مشخص پیشنهاد شوند و در دستور کار قرار گیرند که از جمله مدیریت کلان فرهنگی کشور، رسانه‌های جمعی (صدا و سیما، مطبوعات، همایشها)، مراکز فرهنگی (حوزه، دانشگاه، آموزش و پرورش، اماکن زیارتی)، گروه‌های نخبگان (روحانیون، اساتید دانشگاه، معلمان، ورزشکاران و هنرمندان) یا وقایع و حوادث تاریخی (سطح بندی‌های مذهبی، زبان، پوشش، آداب و سنن) را می‌توان برشمرد. این گروه‌ها و مراکز فرهنگی به دلیل اینکه بیشترین ارتباط را با آحاد جامعه دارند و در بطن جامعه قرار دارند بیشتر مشکلات و معضلات اجتماعی را دیده و درک می‌

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۴۷

کنند و می‌توانند در جهت رفع آنها پیشنهادهای اثرگذاری به شورای فرهنگ عمومی ارائه دهند. ضمن اینکه این نخبگان و گروه‌ها خود برای تقویت نقاط قوت فرهنگی مراکز و حیطه فعالیت خودشان می‌توانند پیشنهادهایی را به شورای فرهنگ عمومی ارائه کنند.



شکل (۲): الگوی نهایی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور؛ (یافته‌های محقق).

علاوه بر موضوعات و مسائل مهم و مرتبط با فرهنگ غنی ایرانی اسلامی که نیازمند پیگیری و ارائه مصوبات فرهنگی می‌باشند، عوامل دیگری نیز بر دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی می‌توانند تاثیر گذار باشند.

شورا نباید بدون در نظر گرفتن آنها و بر اساس یک فرایند ثابت و غیر منعطف پیش برود. شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، امنیتی و ... در جهان به سرعت در حال تغییر و تحول، مسائلی را پیش می‌آورند که غفلت از آنها باعث نفوذ و تهاجم فرهنگی خواهد شد یا بی توجهی آحاد مردم را نسبت به دستور کارها و مصوبات جاری فرهنگ عمومی موجب خواهد شد. لذا شورای فرهنگ عمومی علاوه بر داشتن مکانیزم ثبات در موضوعات و کانال‌های پیشنهاد دهنده دستور کارها، بایستی توسط کارگروه‌های تخصصی به طور مستمر به دنبال ارزیابی روندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... باشند و متناسب با تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در جهان پیشنهادهایی را به شورا ارائه دهند.

بنابراین بر اساس نتایج بدست آمده پس از بسترسازی لازم، شناسایی کانال‌های پیشنهاد دهنده، عوامل موثر و تاثیر گذار بر تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی بایستی راهبردهای مشخصی را برای عملیاتی نمودن مصوبات و برنامه‌ها تعیین کرد. بر این اساس ضرورت دارد برنامه ریزی کلان فرهنگی صورت گیرد و نقش کلیه ذینفعان مشخص شود، تعاملات بین فردی و بین نهادی برای عملیاتی نمودن برنامه‌ها مشخص شود و مکانیزمهای تعاملات ترسیم شود. همچنین ظرفیتهای مختلف فرهنگی شناسایی و الگوسازی فرهنگی بر اساس آنها شکل بگیرد و در قالب راهبردهای تعیین شده به موضوعات اساسی جامعه که با فرهنگ عمومی قرابت معنایی و کارکردی دوطرف دارند پرداخته شود.

این موضوعات که مهمترین مسائل همه جوامع می‌باشد عبارتند از اقتصاد مقاومتی، جوانان، زنان و خانواده، اخلاق، محیط زیست، سرمایه اجتماعی، سلامت و نشاط اجتماعی، خردورزی، هویت و روحیه ملی، معماری و شهرسازی و دین و مذهب. پیگیری چنین فرایندی در شورای فرهنگ عمومی کشور، نهایتاً فوایدی را بدنبال دارد که از جمله می‌توان به افزایش بهره‌وری و کارآمدی تصمیمات

طراحی الگوی یکپارچه تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور..... ۱۴۹

اخذ شده و مصوبات شورای فرهنگ عمومی اشاره کرد و همچنین منجر به کاهش مشکلات و معضلات اجتماعی و بهبود فرهنگ عمومی کشور خواهد شد.

اما به لحاظ نوآوری و جدید بودن نتیجه بدست آمده در این پژوهش باید گفت که این پژوهش تاکنون مشابهی نداشته و برای اولین بار در نهادی مثل شورای فرهنگ عمومی انجام شده است و منتج به ارائه الگویی شده است که از جوانب مختلف به بحث دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی پرداخته است و یک الگوی نظام‌مند ارائه نموده است که در نوع خود کاملاً نوآورانه است.

به همین دلیل از حیث مقایسه با سایر تحقیقات انجام شده هیچ گونه همخوانی وجود ندارد و صرفاً در نظر گرفتن عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، دینی، به عنوان عوامل مداخله‌گر و اسناد بالادستی و تحولات فناورانه و اقتضات زمانی و مکانی به عنوان بستر ساز الگوی مزبور در برخی تحقیقات انجام شده بدست آمده‌اند که نوعاً پژوهش‌شان در خصوص دستور کارهای شورایی مشابه شورای فرهنگ عمومی کشور نبوده است.

نهایتاً اینکه به مسئولان و دست‌اندرکاران فرهنگ عمومی کشور این نکته یادآوری می‌شود که بکارگیری الگوی یکپارچه سازی تدوین دستور کارهای شورای فرهنگ عمومی کشور بدست آمده در تحقیق حاضر، می‌تواند ضمن جلوگیری از بی‌برنامه بودن جلسات شورا و یا بی‌نتیجه ماندن تصمیمات آن به لحاظ کارکردی نبودن و عدم همزمانی با تغییر و تحولات جامعه، به فرایند محور شدن جلسات و دستور کارها و برنامه ریزی دقیق و صحیح برای تصمیم‌گیری، تصویب و ابلاغ و همچنین پیگیری تحقق آنها منجر شود.

منابع

- استوری، جان. (۱۳۹۵). مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه. ترجمه حسین پاینده. تهران: نشر آگه.
- الوانی، سیدمهدی. هاشمیان، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۵). ارائه مدل بومی سیاست‌گذاری متوازن بخش فرهنگ. ۱-۲۵.
- پین، مایکل. (۱۳۸۹). فرهنگ اندیشه انتقادی: از روشنگری تا پسامدرنیته. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا. فولادیان، مجید. (۱۳۹۰). بررسی تحولات فرهنگ عمومی در ایران بر اساس تحلیل نام‌گذاری. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۲۴: ۳۹-۶۴.
- خالدی، سمانه. (۱۳۸۸). فرهنگ عمومی. قم: دانشگاه باقر العلوم (ع).
- داریاپور، زهرا. (۱۳۹۶). پژوهشنامه فرهنگ عمومی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ذوعلم، علی. (۱۳۷۹). مقدمه ای در باب تعریف فرهنگ عمومی. فصلنامه فرهنگ عمومی، ۱۵: ۴۲-۵۳.
- فردرو، محسن. (۱۳۹۰). جامعه و فرهنگ. تهران: انتشارات آرون.

- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۹). چشم انداز فرهنگ عمومی و نظام دانشگاهی در جهان و در ایران. برگ فرهنگ، ۲۱: ۲۲-۳۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- لطیفی، میثم. ظهوریان، میثم. (۱۳۹۴). تدوین الگوی ارزیابی شاخص‌های فرهنگ عمومی در دانشگاه‌ها. تحقیقات فرهنگی ایران، ۲۹: ۴۷-۷۰.
- لطیفی، میثم. عبدالحسین زاده، محمد. (۱۳۹۵). الگوی نظام‌مند اصلاح و ارتقای فرهنگ عمومی در کشور بر اساس اندیشه‌های مقام معظم رهبری. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۲۰): ۲۳-۵۴.
- مقتدایی عباس، راعی، کبری. (۱۳۹۲). شورای فرهنگ عمومی و تاثیر مصوبه‌های آن بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۳: ۵۷-۹۳.

- Bedoya, R. (2004). US Cultural Policy: Its Politics of Participation, Its Creative Potential, *National performance network*.
- Bourdieu, P., Passeron, J. C. & Eliard, M. (1964). *Les Etudiants et Leurs Etudes*, Paris: Mouton.
- Chang W. (2011). Rethinking Resource Identification and Utilization: The Reconstruction of Indigenous Ethnoecological Knowledge in Fata'an Wetland, Taiwan, *Management of Environmental Quality, An International Journal*, Vol. 22 Iss: 2: 187 – 199.
- Copic, V. (2012). Management of Culture as A Tool of Public Policies: Unfinished transition In Culture as A Managerial Problem, *Zbornik Radova Fakulteta Dramskih Umetnosti*, 21: 95-106.
- Gray, C. (2007). Commodification and instrumentality in cultural policy, *International Journal of Cultural Policy*. 13(2): 203-215.
- Grodach, C. (2010). Beyond Bilbao: Rethinking flagship cultural development and planning in three California cities., *Journal of Planning Education and Research*. 29(3): 353-366.
- Inglehart, R. & Cambridge University Press (2010). *Modernization, Cultural Change, and Democracy: The Human Development Sequence*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mulcahy, K. (2006). *Cultural policy*, *Handbook of Public Policy*. 265-279.
- Rao, V. & Walton, M. (2004). *Culture and Public Action*. Stanford, Calif: Stanford University Press.
- Rosenstein, C. (2011). Cultural development and city neighborhoods, *City, Culture and Society*. 2(1): 9-15.

Shaffer, M. S. (2008). *Public Culture: Diversity, Democracy and Community in the United States*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Statistics Canada. (2004, 2011). *Canadian Framework for Culture Statistics*.

Stevenson, D. (2005). Cultural planning in Australia: Texts and contexts, *The Journal of Arts Management, Law, and Society*. 35 (1): 36-48.

